



۲۰۱۹/۰۵/۰۷



م. اسحاق نگارگر

این آلاپ کهنه "صلح می آید" را بسیار شنیده ایم!



من این یادداشت را که در پایان می خوانید، در دوازدهم فیروزی ۲۰۱۶ یعنی سه سال پیش که وزیر مشاور امنیت ملی وقت به مردم مزده داده بود که سال ۲۰۱۶ سال پایان بحران افغانستان است نوشته بودم ولی اینک سه سال گذشته است و بحران افغانستان پایان که نیافت هیچ ژرفای بیشتر نیز پیدا کرده است و اکنون دو طرف جنجال باز هنگامه صلح را هنگامی بلند کرده اند که با یکدیگر صلح نمی کنند ولی همان الاپ کهنه صلح را جدا جدا میخوانند. طالب با امریکا صلح میکند ولی برای هموطنان خود دندان جنگ و ستیز نشان میدهد و آن جناح دیگر از صلح برای مانورهای تبلیغاتی کار می گیرد و وقتی آب های وسوسه و تحریک از آسیاب افتاد همان حالت بر کشور مسلط خواهد بود که است. همان رشوت؛ اختلاس؛ فساد و تقلب گسترده خواهد بود و مدعیان خواهند گفت: که اکنون سکه سیاه تقلب های انتخابات قبلی را برای مردم برده ایم تا برای ما بشویند و سفیدش کنند. صلح آن وقت از این الاپ کهنه به یک آهنگ دل انگیز بدل خواهد شد که مردم افغانستان نیز از الجزایر و سودان درس بگیرند و به این دم و دستگاه اختلاس و تقلب بگویند که ما سرمایه آزموده را در این چهل سال به قدر کافی آزموده ایم و دیگر نمی خواهیم که حکومت های غیر انتخابی با سرنوشت ما بازی کند. ما برای صلح با هم دست برادری و برابری می دهیم و آلاپ کهنه و تکراری جنگسالاران را به آهنگ مردمی صلح و همزیستی بدل میکنیم. و من باز میگویم که صلح از دل های بی کینه شما می جوشد و آنرا برای تان امریکا؛ شوروی؛ چین؛ و دیگران آورده نمی توانند. این مردم افغانستان استند که در هر دو سو به نیروی جنگنده بدل شده اند و اگر طالبانی که عملاً در دشت و کوه می جنگند برادران مخالف خود را در آغوش مهر و دوستی کشیدند این مردم پراکنده با هم یک ملت نیرومند را تشکیل میدهند. والله اعلم بالصواب نگارگر ۶ می ۲۰۱۹ برمنگهم

فکر میکنم در یکی از سایت های خبری خواندم که جناب وزیر مشاور امنیت ملی بعد از صحبت با سفیر روسیه ابراز امید کرده اند که سال ۲۰۱۶ سال پایان بحران افغانستان خواهد بود و این مردم بالاخره به ارمان صلح خواهد رسید. بعد از خواندن این خبر دو چیز هم زمان یاد آمد:

- ❖ یکی کتاب آقای "رابرت نکلسبرک" زیر عنوان (افغانستان یک جنگ در خاطره ها)
- ❖ و دوم اینکه خداوند (ج) غریق رحمت کند جناب "سید مسعود پوهنیار" را که در هنگام حیات گاه گاه برای من تیلیفون می کرد و می پرسید در باره لغمانی و شیطان چه حکایت تازه یاد گرفته ام و من که آن عالی جناب را آغا صاحب خطاب می کردم برایش می گفتم:

مرو هرگز سوی لغمان، نمی دانی مگر آغا!
که در شیطان گمک بیچاره شیطان، خویش را گم کرد!

به هر صورت یکی از حکایت های مشهور که ما در باره لغمانی و شیطان داریم این است که باری در آن روزگاری که موثر وارد کشور ما نشده بود و غریب و غربه ها غالباً پای پیاده سفر می کردند شیطان و لغمانی با هم به سوی لغمان سفر می رفتند لغمانی به شیطان گفت که من ترا بر دوش می گیرم و تو همه آهنگ هایی را که یاد داری برایم بخوان و وقتی آهنگ هایت خلاص شد تو مرا بر دوش بگیر و من آهنگ های خودم را می خوانم. شیطان بیچاره در مجموع ده، دوازده آهنگ یاد داشت به پایان رسید و از دوش لغمانی فرود آمد و او را بر دوش گرفت و لغمانی هم شروع کرد که:

(تره نه نه نی تره نه نه نی)

تا درونته که رسیدند شیطان که سخت مانده شده بود گفت:

"این همه فاصله آمدیم و تو تا حال یک آهنگ هم نخوانده ای!"

لغمانی گفت: "تا هنوز آلاپ من خلاص نشده است و من آهنگ ها را بعد از آلاپ می خوانم" شیطان که دید این آلاپ هرگز به پایان نمی رسد لغمانی را از دوشش فرو افکند و از نزدش فرار کرد. حالا موضوع صلح در افغانستان نیز همان داستان آلاپ لغمانی است که هرگز به آهنگ نمی رسد! روزگاری بود که حزب دیموکراتیک خلق متوسل به کودتا شد و هنگامی که مردم در برابرش برخاستند اتحاد شوروی به کمکش آمد. آقای بریزنف گفت که ما در ظرف دو سه ماه ریشه اشرا را از سرزمین افغانستان بیرون می آریم و دیگر صلح دایمی می آید. آنان ده سال جنگیدند، بمباری ها کردند، دهات را ویران نمودند و بالاخره یک و نیم ملیون را شهید کردند ولی لغمانی جهاد از همان آلاپ به آهنگ نرسید و بیچاره "گریاچف" افغانستان را زخم خونچکان شوروی خواند و توبه کنان بیرون رفت.

مجاهدین که به اعتراف خودشان گرفتار بلای قدرت طلبی گردیدند به جای اینکه حق مردم را به مردم باز می دادند و از طریق یک انتخابات فارغ از مداخله خارجی یک حکومت صالح و انتخابی ایجاد می کردند با هم در افتادند و همسایگان را در مسائل داخلی مجال مداخله دادند و تا بدانجا جنگیدند که طالب از راه رسید و بر قدرت سینه افکند و نظام زور را بر سرپای جامعه مسلط ساخت.

آنان نیز گفتند که ما جنگ می کنیم، مخالفان را شکست می دهیم و آنگاه صلح می آید. آنان نیز اختیار خاک و مردم خود را به دست عرب و عجم دادند و همه را در دیار خود جمع کردند و نتیجه اش یازدهم سپتمبر و حمله امریکا بر افغانستان بود. باز طالب در دشت و کوه آواره شد و امریکا گفت:

"به من پایگاه ها بدهید تا صلح بیاید."

پایگاه هارا گرفتند ولی صلح را نیاورند. اینان نیز آلاپ کردند ولی به آهنگ نرسیدند.

دیگران تاریخ می خوانند تا از تاریخ و خطا های رفتگان درس عبرت بگیرند ولی ما از مطالعه تاریخ خود درس غرور و خود بینی می گیریم و از مطالعه تاریخ دیگران نیز درس نفرت و بدبینی. ما تا در روان خود با استبداد و ستم مقاطعه نکرده ایم مغرور این به اصطلاح تاریخ پنج هزار ساله می مانیم. این پنج هزار سال تاریخ را اگر در دو جمله خلاصه کنیم آن دو جمله همین است که یا ما بر سرزمین های دیگران تاخته ایم و ثروت های شان را به یغما آورده ایم و یا دیگران بر ما تاخته اند و ما را مغلوب خود ساخته اند ولی ما از تاخت

و تاز بر دیگران مغرور گشته ایم مثل این که غلبه بر دیگران حق نیاکان ما باشد پس تاریخ های ما نیز همین تاریخ بگش و گشته شو بوده است و ما چنانکه امروز شخصیت های تاریخی را مطلق می سازیم در گذشته نیز همین کار را کرده ایم و بنا بر این تاریخ پرست و شخصیت پرست شده ایم که اگر نمی شدیم می دانستیم که هر تاریخ و هر شخصیت تاریخی مجموعه ای از خوبی ها و بدی هاست و تاریخ برای این نیست که ما برای خود شخصیت های مورد پرستش تدارک ببینیم. حالا هم اگر صلح می خواهیم این صلح از درون ما و از درون مردم ما می جوشد. دیگران ممکن است آلاب صلح را برای ما بخوانند ولی آهنگش را ندارند.

ما اگر صلح بیاریم صلح به ما حکم می کند که خود را از دست نگری دیگران نجات بدهیم و چه کسی می خواهد بازار حاضر و مشتری سر به زیر خود را از دست بدهد؟

ما که در یک سرزمین استیم و با هم سرنوشت مشترک داریم با برادر خود صلح کرده نمی توانیم ولی از امریکا، روسیه، چین، ایران، پاکستان و دیگران می خواهیم که مارا با همدیگر آشتی بدهند.

آلاب دیگر بس است ولی آهنگ صلح از سینه های ما باید بجوشد، ما نخست باید سینه های بی کینه پیدا کنیم. سینه بی کینه به ما اجازه نمی دهد که خویشتن را با چرک دشمنی این و آن بیالاییم. اگر ما باهم بر مبنای ایثار و گذشت متقابل صلح کنیم هیچ کس نمیتواند مارا با هم به جنگ ببیند. فاعتبروا یا اولی الابصار برمنگهم

۱۲ فبروری ۲۰۱۶



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

آلاب کهنه صلح را بسیار شنیده ایم!

i_negargar_alab_kohnae_solhra_shonidaem.pd